

قراضه علوم انسانی

حسن حبیبی

قراضه به معنی «دم قیچی (مقراض) صفحه‌های زر و سیم» است. کتابی هم به نام قراضه طبیعیات در مباحث علوم طبیعی منسوب به ابن سینا داریم که چاپ هم شده است و شامل چهار فصل در مسائل حیوانی، نباتی، معدنی و نوادر و هر فصل آن شامل چند باب و کلاً پنجاه باب است. قراضه، در تداول عام، توسع معنایی پیدا کرده و به هر چیز دم قیچی یا از رنگ و رو رفته و از دایره استعمال خارج شده یا قریب به از کار افتادگی (ماشین قراضه) نیز اطلاق می‌شود.

اگر نخواهیم کتاب‌سازی و مقاله‌سازی کنیم، برخی مطالب را نمی‌توان بیهوده گسترده ساخت تا به شکل و شمایل مقاله و کتاب درآید، در عین حال نکته یا نکته‌هایی هست که نمی‌توان از سر آنها گذشت؛ پرسش‌هایی است که پاسخ می‌طلبد و ابهاماتی است که شایسته است رفع شود.

سال‌هاست که، در مسئولیت‌هایی اجرایی و پژوهشی و دانشگاهی از جمله در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دل مشغول برخی از نکته‌های یادشده بوده‌ام و حال و روزگار بسیاری از استادان و پژوهشگران را نیز همانند خود یافته‌ام. در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نزدیک بیست سال است که، علاوه بر سیاست‌گذاری و برخی پژوهش‌ها، درگیر و دار و دل مشغول واژه‌گزینی و واژه‌سازی برای اصطلاحات و واژه‌های فرنگی هستیم و هستیم. در این مدت، جز چند سالی که نگارنده بر اثر بیماری و

رنجوری از شرکت در جلسه‌های شورای واژه‌گزینی یا شورای فرهنگستان بازمانده است، در این جلسه‌ها حضور داشته یا، در اداره جلسه، مراقب زیر و بم کارها و سرعت و کندی تصمیم‌گیری‌ها و گهگاه ناظر بحث‌های حاشیه‌ای بوده است. در دور دوم مسئولیت در فرهنگستان، یک سال و چند ماهی نیز، با گروهی از همکاران دانشمند و کارشناس، درباره تجدید نظر در اصول و ضوابط واژه‌گزینی و کامل کردن یا بازنویسی آنها گفت‌وگو داشتیم تا سرانجام اصول و ضوابط جدید به تصویب شورای فرهنگستان رسید. شرح اجرای واژه‌گزینی در فرهنگستان و تدوین ضوابط آن را از آغاز تا انجام در مقاله‌ای مبسوط نوشته‌ام که در نامه فرهنگستان (ش ۳۷، بهار ۱۳۸۷) چاپ و منتشر شده است و نیازی به تکرار آن نیست. در جلسات واژه‌گزینی هم، از ابتدا تا کنون، همواره به هنگام بحث در قبول یا رد پیشنهادهای، گفت‌وگو درباره چگونگی گزینش در کارگروه تخصصی و نظر هیئت فنی در می‌گیرد و نکته‌هایی درخور توجه ذکر می‌شود. نگارنده، از ابتدا، برخی از نکته‌ها را یادداشت می‌کرده و، چون بی‌جهت به حافظه خود اعتماد داشته، بسیاری از آنها را به حافظه می‌سپرده است. در بحث و گفت‌وگوی شورای فرهنگستان نیز کار بر همین قرار بوده است. اما، در هر دو مورد، بر اثر پیری و بیماری، بسیاری از آن نکته‌ها از حافظه فعال نگارنده سترده شده و هم بیشتر آنچه یادداشت کرده بودم در جابه‌جایی‌های مکرر کاغذها و کتاب‌ها از دست رفته است. در این اواخر، به فکر افتادم آنچه را به عنوان پیشنهاد یا گزارش قضیه‌ای یا مسئله‌ای مربوط به زبان و ادب فارسی و امور فرهنگی در ذهن دارم و یا، از این پس، استادان و همکاران در جلسه‌های شورای فرهنگستان یا شوراهای واژه‌گزینی و جاهای دیگر مطرح می‌کنند، بی‌آنکه به صورت قطعی از قول خود یا آنان نقل کنم، به صورت نکته‌های مجزا از یکدیگر و بدون فصل‌بندی، در فاصله انتشار دو شماره از نامه فرهنگستان، انشا کنم تا، به لطف استاد سمیعی، ذیل عناوینی در هر یک از شماره‌های آن منتشر شود. عنوان‌های مشترک، که ممکن است هر چندگاه یک‌بار تجدید شود، به قرار دادن آنها در فهرست‌ها یا جست‌وجوی رایانه‌ای آنها همچنین خبریابی از تغییر و تحوّل در برداشت‌ها و نیز اضافه شدن برخی مطالب به آنها کمک می‌کند. چه بسا، پس از مدتی، این نکته‌ها، بر روی هم و با حک و اصلاح استادان، راه‌های تازه‌ای در واژه‌گزینی

بگشاید و بحث‌های شورای فرهنگستان و نکته‌هایی که به نظر می‌رسد برخی مباحث را گسترده سازد. اینک نکته‌ها را از واژه‌گزینی آغاز می‌کنم.

گرایش فارسی‌زبانان در واژه‌سازی و کاربُرد واژه‌ها

از دیرباز، فارسی‌زبانان واژه‌هایی را ساخته‌اند یا پذیرفته و به کار برده‌اند که عموماً خوش‌آهنگ و تا حد امکان کوتاه و شیوا و رسا باشند. از حروف کم و بیش خشن مانند «خ»، «ع» عربی، «ص» و «ض» با تلفظ عربی و «ث» با تلفظ عربی تا آنجا که توانسته‌اند پرهیز کرده‌اند. برای نام‌گذاری اتومبیل‌ها، سعی کرده‌اند حتی از «تندر» استفاده کنند اما «رخش» را، با همه احترام و اعتقادی که به رستم دارند، به خیابان نیاورند. کامیون «خاور» را نیز به بیابان‌ها رانده‌اند. برای فرزندان خود، به دلیلی که چندان هم موجه نمی‌نماید، نام طولانی انتخاب کرده‌اند اما آن را کوتاه کرده‌اند و، از همان ابتدا، کوتاه‌شده آن را به کار برده‌اند. گهگاه نیز، در اسناد رسمی، با دشواری روبه‌رو شده‌اند اما از آن دست برنداشته‌اند. حتی کلمات عربی یا فرنگی را به جای کلمات موجود فارسی به کار برده‌اند و می‌برند تا از القای مطلبی اندکی رویز و به خیالشان دور از ادب پرهیزند. از لفظی، هرچند ادبی و مستعمل از گذشته دور، که اندکی ناخوش‌آهنگ باشد فاصله می‌گیرند. دهخدا ذیل کلمه آکندن (پانوش ۱) می‌نویسد که اصل آن آگندن است اما، چون اهل زبان از گند خوششان نمی‌آید، آن را به آکندن تبدیل کرده‌اند و می‌افزاید: «در هر حال زمان و استعمال عامه را نیز حقی است».

واژه‌گزینی تابع گرایش عمومی

در واژه‌گزینی، چه بخواهیم و چه نخواهیم، این قبیل ملاحظات هر بار و در هر پیشنهادی مطرح می‌شود. واژه‌ای که هجای کمتری دارد بر واژه دیگر ترجیح داده می‌شود و اگر معنایش اندکی نارسا باشد بحث‌ها در می‌گیرد که کدام یک را باید ترجیح داد: رسایی را یا کم‌هجایی را. درباره آهنگ و آوا هم به همین معرکه می‌افتیم و حاصل کار آن است که، با کوتاه آمدن یا اصرار دوسه تن، گاه این و گاه آن عملاً برنده ماجرا می‌شود. باید، به هر حال، یکی از دو راه را اصل مختار و مُتَّبِع گرفت و دیگری را به موارد استثنا و شاذ و

نادر اختصاص داد. اما، در حال حاضر، به نظر نمی‌رسد که از تشبث و دیم‌کاری کاملاً به دور مانده باشیم.

انواع واژه‌ها

واژه‌های فرنگی که معادل اصطلاحی آنها در فارسی باید ساخته شود در مواجهه با زبان فارسی یکی از چند حالت زیر را دارند:

۱. واژه فرنگی طولانی است و عین آن لفظ به لفظ ترجمه می‌شود.
 ۲. اصطلاح فرنگی طولانی و مرکب از چند واژه است. یک یا دو واژه فارسی را می‌توان یافت که آن ترکیب را در برگیرد. گهگاه، در این مورد، معمولاً از یکی از عناصر ترکیب در اصطلاح فرنگی صرف نظر می‌شود.
 ۳. مفهوم اصطلاح طولانی فرنگی به یک لفظ فارسی برگردانده می‌شود.
 ۴. گاه واژه فرنگی از قبل معادلی را در فارسی دارد اما کارگروه تخصصی، با این استدلال که آن معادل فارسی جا افتاده تمامی مفهوم فرنگی را نمی‌رساند، اصرار در تغییر آن دارد.
- حالات ۱ و ۲ که، در آنها، برای اصطلاح فرنگی طولانی معادل طولانی فارسی پیشنهاد می‌شود معمولاً دردی را دوانمی‌کند چون حتی شاید نتوان به آن واژه‌گزینی گفت بلکه بیشتر حالت ترجمه کلمات و جملات را دارد. به علاوه، ترجمه طولانی فارسی معمولاً با رقیبی پر قدرت یعنی کوتاه‌نوشت یا سرواژه فرنگی روبه‌روست که هم عبارت طولانی فرنگی و هم عبارت فارسی را از میدان به در می‌کند. بنابراین، باید به بررسی اختصار یا سرواژه رو آورد که ذیلاً بدان می‌پردازیم.
- حالت ۳ بهترین حالت در معادل‌یابی و واژه‌گزینی است.
- حالت ۴ هم نیاز به بحث دارد که ذیلاً بدان می‌پردازیم.

سرواژه‌ها و کوتاه‌نوشت‌ها و اختصارات

هنگامی که در برابر عبارتی فرنگی معادلی لفظ به لفظ در فارسی پیشنهاد می‌کنیم و می‌دانیم که، در کنار لفظ فرنگی، سرواژه یا اختصاری وجود دارد چه باید کرد؟
گفتیم که سرواژه یا اختصار عبارت فرنگی و فارسی، هر دو، را از میدان به در می‌کند.

اگر به اقتصاد واژه‌گزینی بیندیشیم، باید یکی از دو راه را پیش بگیریم: از آوردن عبارت فارسی معادل صرف نظر کنیم و همان صورت فرنگی را اختیار کنیم که، در این صورت، از واژه‌گزینی تن زده‌ایم؛ همراه اصل عبارت فارسی، سرواژه و اختصار آن را نیز بسازیم. اما سرواژه و اختصار را چگونه باید ساخت؟

فرنگی‌ها خود سرواژه یا اختصار را بر اساس قاعده واحد نساخته‌اند و، به اقتضای مورد، روش‌های گوناگونی برگزیده‌اند و سرواژه یا اختصار انتخابی را در کنار عبارت اصلی گذاشته و با کاربرد عملاً آن را به کرسی نشانده‌اند. سرواژه معمولاً از حروف آغازین واژه‌های عبارت اصطلاحی ساخته می‌شود که، هرگاه در آنها مصوت باشد، به صورت لفظی ساختگی مانند یونسکو یا آرامکو یا یونیسِف درمی‌آید. گاهی نیز حروف سرواژه‌ها با نقطه از هم جدا می‌شوند مانند T.V، یا V.I.P. در نام سازمان‌های بین‌المللی گاه سرواژه فرانسوی و گاه انگلیسی و گاه هر دو به کار می‌رود (فرانسه: ناسیون زونی؛ انگلیسی: یونایتد نیشن). اما در فارسی چه باید کرد؟ در فارسی نیز لزوماً قاعده واحد حاکم نیست و آنچه درباره کوتاه بودن و خوش آهنگ بودن گفتیم در اینجا نیز مصداق پیدا می‌کند.

طبیعی است که، در سرواژه‌سازی یا ساختن نشانه اختصاری، لفظ خوش‌آوا و معنی‌دار که ساختگی جلوه نکند در مرتبه اول قرار می‌گیرد. اما خوش‌آوایی و معنی‌داری لزوماً با معنی کامل عبارت اصطلاحی همخوانی ندارد بلکه آنچه به عنوان اختصار یا سرواژه آمده است برای عبارت اصطلاحی وضع و قرارداد شده است. برای مثال، هنگامی که، پس از ۲۸ مرداد و عقد قرارداد کنسرسیوم، یازده استاد دانشگاه تهران بیایه‌ای در مخالفت با آن منتشر کردند، وزیر فرهنگ وقت، که متولی دانشگاه تهران هم بود، آنها را اخراج کرد. یازده استاد شرکتی تشکیل دادند با نام یاد در معنی «یازده استاد دانشگاه». سرواژه یاد لفظی است کوتاه و خوش آهنگ و معنی‌دار. همچنین هما، سرواژه «هوایمائی ملی ایران» که لفظی است کوتاه و خوش آهنگ، نام پرنده‌ای است خوش‌یمن که به لحاظ پرواز با هوایما وجه اشتراک دارد.

گاه، در سرواژه، پاره‌هایی از واژه‌های عبارت اصطلاحی درج می‌شود نه حروف

آغازین آنها؛ مانند هوانیروز برای «هوایمائی نیروی زمینی». گاه نیز سرواژه‌ها لفظی است ساختگی که بی معنی جلوه می‌کند اما معادل عبارت اصطلاحی معنی دار وضع شده است؛ مانند نهاجا برای «نیروی هوائی جمهوری اسلامی ایران».

نتیجه- چنانچه سرواژه و اختصار را بپذیریم، با توجه به شَمّ زبانی و البته بدون اصرار بیهوده، باید یکی از شقوق یادشده را برگزینیم. در غیر این صورت، جامعه زبانی، به احتمال قوی، معادل فارسی عبارت اصطلاحی طولانی فرنگی را که خود سرواژه یا نشانه اختصاری داشته باشد هضم نخواهد کرد و رواج آن با مقاومت روبه‌رو خواهد شد.

تغییر واژه

گاه گفته می‌شود واژه فارسی قدیم معادل اصطلاح فرنگی، با توجه به معنای دقیق تری که آن اصطلاح یافته، به اندازه کافی وافی به مقصود نیست و باید معادل تازه‌ای ساخت یا برگزید. در این مورد، با اصراری که گاه پیش می‌آید، وقت فراوانی صرف می‌شود و کار را به درازا می‌کشاند. عموماً به این نکته توجه نمی‌شود که، بسیاری از واژه‌های فرنگی قدیم حتی واژه‌های لاتینی که عمری دراز دارند هنوز برای مفاهیمی که یکسره دگرگون گشته‌اند محفوظ مانده‌اند و دانشمندان مفاهیم جدید را هم از همان واژه استنباط می‌کنند. در واقع، وضع اصحاب علم برای افاده معنی کفایت می‌کند. مع الوصف، در عمل، باز اصرار بر تغییر حاکم است. در این باره، با استدلال درست و به قاعده، نه به اکراه و اظهار نارضایی، باید یکی از دو راه را برگزید: یا واژه قدیم را هرچند نارسا پذیرفت یا هر بار که در مفهوم تغییری راه یابد واژه نوی برای آن پیشنهاد کرد و همواره «این مباد آن باد» سرداد که ظاهراً راه همواری نیست.

واژه‌گزینی علمی

هرگاه بخواهیم زبان علمی ما زبان فارسی باشد باید هرچه زودتر واژه‌گزینی زبان علمی را به پایه‌ای برسانیم که واژه‌های اصلی و اساسی علم را به فارسی در بیاوریم. در این کار، دو نکته مهم را باید مد نظر داشته باشیم:

– واژه‌ها به گونه‌ای انتخاب شوند که صرف‌پذیر باشند و بتوان اسم و صفت و قید از آنها مشتق ساخت. اگر واژه‌ای که برمی‌گزینیم به گونه‌ای باشد که نتوانیم مشتقات لازم را از آن بسازیم و ناگزیر باشیم برای رساندن مفهوم جمله یا عبارت اختیارکنیم، واژه‌گزینی علمی سرانجام مطلوب پیدا نخواهد کرد.

– واژه‌ها مطابق قرار و قاعده‌ای برگزیده شوند که راه برای توسعه خوشه‌ای آنها باز باشد؛ در واقع، واژه‌های ساخته شده الگو برای الفاظی باشند که بتوان، برای هم خانواده‌ها و واژه‌های دالّ بر خویشاوندان و پیرامونیان آنها، مشتقات یا ترکیب‌هایی با آن الفاظ ساخت. (نمونه آن: کاغذ، کاغذی، کاغذفروش، کاغذبازی، کاغذچی؛ دانش، دانشجو، دانشگاه، دانشکده، دانش‌پژوه، دانش‌دوست، دانشیار، دانش‌خواه، دانش‌پرور).

مصدرها یا افعال برساخته

مسئله دیگر مورد مناقشه در واژه‌گزینی علمی مجاز بودن یا نبودن وضع مصدرهای برساخته (معروف به «جعلی») است که، در آن، شایسته است به دو نکته توجه شود: بی‌گمان نمی‌توان گفت که در زبان فارسی وضع مصدر برساخته سابقه ندارد. موافقان مثال‌های متعددی از برساختن آن با کلمات عربی (طلبیدن، فهمیدن) یا با واژه‌های فارسی (رندیدن، پریدن) عنوان می‌کنند. علاوه بر آن، اگر هم مثال‌هایی از این قبیل نمی‌بودند که خود به ضرورت ساخته شده‌اند، ما، در حال حاضر، در برابر سیل واژه‌های خارجی، ناگزیریم، برای برساختن مصادر که در واقع نوعی واژه‌سازی است، فکری بکنیم. در فرهنگستان، تاکنون قرار بر این شده است که مصدر ساخته و عنوان نشود اما ساختن اسم مصدر و حاصل مصدر مجاز باشد، همچنان که، در متون، پیدایش، رهایش آمده یا، در عرصه علوم، سرمایه‌ش، نرمش ساخته شده است بدون آنکه از مصدرهایی چون گرماییدن و سرماییدن و نرمیدن سخن به میان آید. در این باب، شایسته است صاحب‌نظران نظر خود را به صورتی بیش و کم قطعی اظهار کنند.

تلفظ واژه‌های خارجی

در تلفظ واژه‌های خارجی که در زبان فارسی به کار می‌رود چه باید کرد؟ کسانی برآنند که

ما باید تلفظ واژه‌های خارجی را به همان صورت که در زبان اصلی وجود دارد حفظ کنیم. در این مورد، از مدتی پیش به این سو، با مشکلی که در عمل پیش می‌آید روبه‌رو هستیم و آن اینکه در تلفظ واژه‌های زبان انگلیسی لهجه امریکائی را ملاک گیریم یا تلفظ انگلیسی را؟ برخی از واژه‌ها قبلاً از فرانسه به ایران آمده است و اخیراً کسانی که با زبان انگلیسی سروکار دارند تلفظ بیست سی ساله فرانسه را کنار گذاشته‌اند و واژه را به انگلیسی تلفظ می‌کنند و تلفظ فرانسه را تلویحاً غلط می‌شمارند. سال‌ها کسانی که با رسانه‌ها و اخبار آنها سروکار داشتند خبرگزاری «رویترز» می‌شناختند و می‌گفتند؛ که ظاهراً اکنون باید «رویترز» بگویند و اگر چنین نکردند حتماً سواد درست و حسابی ندارند. در سال‌های اخیر، اصرار می‌شود واژه‌های عربی، که ده‌ها سال بلکه قرن‌هاست در زبان فارسی به لهجه و تلفظ فارسی که آسان‌تر یا مانوس‌تر است به کار می‌رود، حتماً و حتماً عین عربی آن تلفظ شود و الا غلط است و حتی عرب‌ستیزی است. تکرار به فتح «ت» باید گفت نه تکرار به کسر آن؛ عطر به کسر «ع» باید گفت نه عطر به فتح آن. واقعاً چه باید کرد؟ اگر قاطبه فارسی‌زبان‌ها نمی‌توانند «ی» فرانسه را در اتوبوس مثل فرانسوی‌ها تلفظ کنند، گناهی مرتکب شده‌اند؟

آسیب‌شناسی زبان فارسی

در چند جلسه شورای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، درباره آسیب‌شناسی زبان فارسی بحث و گفت‌وگو شد و چند تن از اعضای فرهنگستان در این باب به اختصار یا به تفصیل سخن گفتند. نگارنده در بعضی از این جلسه‌ها حضور داشت و سخن‌نگفت از آن رو که حال و روزگارش اجازه نمی‌داد به دلخواه خود سخن بگوید. اکنون نیز نمی‌تواند آن‌سان که باید مطلب را بشکافد اما همین قدر می‌گوید که همه آنچه استادان گفته‌اند از آسیب‌هایی است که بر زبان فارسی وارد شده است و باید شر آنها را از سر این زبان کند. در ضمن، بر آن مطلب دو نکته می‌افزاید که به نظر می‌رسد زخم‌های عمیق‌تری بر پیکر زبان فارسی زده‌اند.

یکی از این دو زخم ناشی از دور شدن دانش‌آموزان ما از متون نظم و نثر قدیم فارسی است. در گذشته، پدران و مادران سپس معلمان، از همان سنین کودکی و نوجوانی، اطفال

و نوجوانان را با گلستان آشنا می‌ساختند و مطالب این اثر عزیز و گران‌مایه را به آنان بیش و کم می‌آموختند. کسانی که با این اثر سر و کار می‌یافتند هم شعر و هم نثر فارسی را درست و بی‌غلط یا کم‌غلط می‌خواندند چون معنی کلمات و جمله‌ها را با خواندن بخشی از آن اثر دریافته بودند و می‌توانستند مطالب دیگر را که به لحاظ زبانی در همان سطح بود بخوانند و بفهمند. البته از پس متنی که مغلق و مشحون از کلمات و عبارات عربی بود بر نمی‌آمدند؛ اما برای خواندن کتاب‌ها و نوشته‌هایی در حد گلستان کمتر به زحمت می‌افتادند و مانند گوینده رادیوی زمان ما با مشکل روبه‌رو نمی‌شدند که مثلاً، در بیت

آن شنیدستم که در صحرای غور بارسالاری بیفتاد از ستور

از سعدی، بارسالاری را «بار سالاری» بخوانند یا «بارسالاری»؟ یا برای مصرع به سر نکوفته باشد در سزایی را کدام معنی را اختیار کنند: «یا سر در سزایی را نکوفته باشد» یا «در سرا را به سر خود نکوفته باشد».

یا بیت

ز باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید کلید باغ ما را ده که فردامان به کار آید

از فرخی را چگونه بخوانند: کلید باغ ما را ده یعنی «کلید باغ ما را که نزد توست به ما بازگردان» یا «کلید باغ ما را ده».

آسیب دیگری، که باز از مدرسه ناشی می‌شود، یاد ندادن درست دستور زبان فارسی است. البته می‌توان، به رسم کسانی، در پاسخ گفت که هنوز دستور زبان شسته و رفته‌ای نداریم. می‌گوییم همین دستور کنونی، اگر درست و به قاعده و جدی و با تأکید آموزش داده شود و جای فعل و فاعل و قید و صفت و را و اما روشن باشد ما جمله‌های عجیب و غریب را شاهد نخواهیم بود که حتی به اندازه ترجمه‌های تحت‌اللفظی عربی و فرنگی هم مفهوم نیستند.

نگارنده چند سال پیش مقاله‌ای را برای درج در کتابی می‌خواندم. نویسنده مقاله دارای مدرک دکتری در رشته خود و معلم دانشگاه بود. موضوع مقاله‌اش نیز جالب حتی می‌توان گفت نو بود؛ به نشانه‌ی مآخذی که به دست داده بود، بیش از دو زبان خارجی

می‌دانست و از آنها استفاده کرده بود. اما جمله‌های مقاله‌اش را تا بازنگاری نکردم نتوانستم دریابم و اما چرا چنین کردم؟ چون حیفم آمد مانع انتشار مطلبی شوم که نو و مستند و مفید است. فارسی را به این استاد در دانشگاه نمی‌توان یاد داد. این کار دبستان و دبیرستان است. در کلاس پایانی دبیرستان فرانسه، امتحان نهائی برگزار می‌شود. در این امتحان، در رشته ادبی، معمولاً جمله‌ای از یک نویسنده را به عنوان موضوع انشا می‌دهند که داوطلب باید آن را تحلیل و تفسیر کند. بهترین متن هر سال منتشر و نویسنده آن هم البته تشویق می‌شود. یکی از این داوطلبان دبیرستانی که برنده شده بود، بر اثر اشغال فرانسه، از ادامه تحصیل صرف نظر کرد و به مقاومت پیوست و بعدها وزیر وکیل و عضو آکادمی فرانسه شد بی‌آنکه به دانشکده ادبیات یا حقوق یا نظایر آنها رفته باشد. در قدیم، تحصیل کردگان دارالفنون ما هم در همین سطوح بودند. چه شده است که در حال حاضر نمی‌توانیم یک قطعه شعر یا نثر را بی‌غلط بخوانیم. باید به این آسیب رسید.

حکومت رایانه

پیش از آنکه به اصل مطلب پردازم، این نکته را بگویم که نگارنده، اگر نه اولین، حداقل جزء چند تن از نخستین کسانی بوده است که، در اوایل دهه ۶۰، درباره داده‌ورزی، که آن زمان انفورماتیک گفته می‌شد، و نیز رایانه یا کامپیوتر، مقاله و کتاب نوشته است. بنابراین، شبهه مخالفت با این رشته علمی و وسایل و ابزار جدید اطلاع‌رسانی در حق او روا نیست. اما آنچه در سال‌های اخیر وی را نگران کرده و روز به روز نگران‌تر می‌کند آن است که وسیله‌ای که از جمله کارویژه‌های آن نگهداری اطلاعات و، پس از آن، آمایش و پردازش هرچه پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر داده‌هاست به صورت حافظه منحصر به فرد کاربران به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان درآید و این گروه را از فعال ساختن حافظه منصرف و معاف سازد. در گذشته، یکی از راه‌های تسلط بر اطلاعات و پیشرفت علمی داشتن حافظه سرشار و قوی و بهره‌گیری مناسب از این موهبت خدادادی بود. متأسفانه به این استعداد در سال‌های ۱۳۰۰ شمسی به بعد توجهی که باید بشود نشد و، همان‌گونه که ماشین تحریر خوشنویسی را به بوتۀ فراموشی نشانده، باعث شد که حافظه و پرورش آن نه تنها به چیزی گرفته نشود بلکه حیثاً آماج قرح و ذم گردد. حال آنکه قداماً به گونه‌ای

دیگر به این مسئله می‌نگریستند. برای مثال، نظامی عروضی، در فصل مربوط به صناعت شاعری، می‌گوید که شاعر باید

در عنفوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یادگیرد و ده هزار کلمه از آثار متأخران پیش چشم کند و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی‌گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است تا طرق و انواع شعر در طبع او مرتسم شود و عیب و هنر شعر بر صحیفه خرد او منقش گردد تا سخنش روی در ترقی دارد و طبعش به جانب علو میل کند. (چهارمقاله، چاپ محمد معین، ص ۴۷)

باری، روش‌های تعلیمی و تربیتی کهن را نباید از نظر دور داشت، بلکه باید محاسن آن را که فراموش شده به یاد آورد. افسوس که... بگذریم.

□

